

جستاری در نقش شیعیان بلخ در فرهنگ و تمدن اسلامی

(تا پیش از یورش مغولان)

دکتر حسن حسین زاده شانه چی^۱

عبدالقادر کمالی سرپلی^۲

چکیده

گروه‌های مذهبی و اجتماعی در تحول فکری و فرهنگی نقش کم نظیری دارند و در نتیجه رشد و شکوفایی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به جایگاه و نقش این گروه‌ها وابستگی عمیقی دارد. بنابراین بررسی نقش هر یک از گروه‌های دینی و اجتماعی برای تبیین فرهنگ و تمدن بشری بسیار موثر و ضروری است. شیعه به عنوان یکی از گروه‌های مذهبی و دینی در تحول فرهنگی و تمدنی سرزمین‌های اسلامی نقش آشکار و گسترده‌ای داشته است. از این رو مناسب است نقش شیعیان یک منطقه و شهر در تحول تمدنی و گسترش اسلام و تشیع مورد بازکاوی قرار گیرد. شهر بلخ بعد از پذیرش اسلام، دوره جدیدی را در فرهنگ و تمدن

تاریخ دریافت ۱۳۹۰/۱/۲۳ تاریخ تصویب ۱۳۹۰/۳/۴

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانش‌گاه آزاد - واحد دهقان. (shanechi_1385@yahoo.com)

۲. دانش پژوه کارشناسی ارشد تمدن اسلامی، گروه تاریخ اسلام جامعه المصطفی العالمیه.

اسلامی آغاز کرد و مرکز علم و حکمت گردید. علاوه بر این، بلخ یکی از مهم‌ترین مراکز نظامی مسلمانان بود و دین اسلام از طریق آن جا به ماوراءالنهر و ترکستان وارد شد. در این نوشتار، تلاش شده است تا درباره نقش شیعیان بلخ و سهم آنان در رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی تا پیش از یورش مغولان تحقیق و بررسی شود.

واژگان کلیدی

بلخ، تمدن اسلامی، معماری، شیعیان.

مقدمه

تمدن اسلامی که از تمدن‌های بزرگ جهانی به‌شمار می‌آید، مرهون کوشش مسلمانانی است که با فداکاری فراوان، آن را بنیان نهادند و در گسترش آن، از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و حتی در راه شکوفایی این فرهنگ و تمدن، جانشان را فدا نمودند. در این میان، بلخ ام‌البلاد و دارای تمدن کهن بوده است. هنگامی که بلخیان اسلام را پذیرفتند، سهمی بزرگ در شکوفایی تمدن اسلامی بر عهده گرفتند. در این میان، سهم شیعیان بلخ در شکوفایی و گسترش تمدن اسلامی بسی بزرگ و تأثیرگذار است. در این مقاله، نگاهی به گوشه‌هایی از نقش شیعیان بلخ در فرهنگ و تمدن اسلامی خواهیم داشت.

بلخ یکی از مراکز مهم تمدنی اسلام به‌شمار می‌آید. این شهر تاریخی، دوره‌های مختلفی را چه قبل و چه بعد از اسلام گذرانده است. تمدن اسلامی در بلخ خصوصاً در حوزه معماری، در اسلام منحصر به فرد بوده که با حمله مغول، این شهر به کلی نابود شد و خسارتی عظیم بر پیکره تمدن اسلامی وارد گردید. با تلاش مردم بلخ، این شهر دوباره اوج گرفت و مجد و عظمت گذشته را به دست آورد و امروزه یکی از مهم‌ترین ولایات افغانستان به‌شمار می‌آید. در این میان، شیعیان در شکوفاسازی مظاهر تمدن اسلامی در بلخ، نقشی مهم و انکارناپذیر دارند که این نقش حیاتی، مورد بی‌مهری و کم‌توجهی تاریخ‌نگاران و نویسندگان قرار گرفته است. این مقاله، به

نقش شیعیان بلخ در فرهنگ و تمدن اسلامی می‌پردازد، به این امید که بتواند گوشه‌ای از تلاش‌ها و فداکاری‌هایی را به رشته تحریر درآورد که شیعیان بلخ در فرهنگ و تمدن اسلامی داشته‌اند.

موقعیت جغرافیایی بلخ

بلخ شهر مهم دوره باستان تا سده دوازدهم هجری، یکی از ایالت‌های حکومت هخامنشی، به مرکزیت باکتريا بود. که این نام در سنگ‌نوشته بیستون به صورت «باختر»، در اوستا به صورت «باخدی» و در یونانی «باکتريا» آمده است. بلخ پس از فتوحات اسکندر مرکز باکتریان یونانی، کوشانیان، و هفتالیان شد.^۱ این شهر قبل از اسلام، یکی از مراکز بوداییان بود و معبد مشهور نوبهار در آن قرار داشت. برمک رئیس این معبد، بر امور سیاسی شهر نیز نظارت داشت. بلخ در سنت زرتشتیان نیز اهمیت داشت و تا قبل از اسلام دارای پنج آتشکده بود.^۲

اهمیت بلخ مدیون موقعیت مکانی آن در تقاطع دو جاده مهم بود؛ یعنی تقاطع جاده‌ای که از غرب به شرق در امتداد بخش سفلی خراسان و کوه‌های هندوکش از ایران به آسیای مرکزی و چین می‌رود و جاده‌ای که از ساحل چپ شاخ آب‌های آمودریا از میان کوهستان‌های مرکزی به شمال غربی هند منتهی می‌شود. در بلخ نهر بزرگی است که از کوه‌های بامیان سرچشمه می‌گیرد و به بلخ که می‌رسد، به هیجده نهر تقسیم می‌گردد.^۳ باغ‌های فراوانی در این شهر وجود دارد. شهر بلخ دارای دوازده دروازه است. جغرافی دانان در اواخر قرن سوم، از رفاه و شکوفایی بلخ با شگفتی یاد کرده و گفته‌اند که در بلخ، محصولات مهم کشاورزی چون لیمو، پرتقال و انگور، به وفور یافت می‌شود که حتی به جاهای دیگر نیز صادر می‌گردد. تاجران

۱. احمدعلی کهزاد، *افغانستان در پرتو تاریخ*، ص ۷۱، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۹ش.

۲. غلام‌علی حداد عادل، *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۴، ص ۳.

۳. مجهول، *حدود العالم، من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۱.

زیادی در بلخ زندگی می‌کردند، از جمله تاجران هندی که دروازه‌ای در بلخ با عنوان باب هندوان وجود داشت. تعداد زیادی قریه‌ها، آبادی‌ها و مزرعه‌ها بلخ را احاطه نموده، چنان‌که از دروازه‌ای تا دروازه‌های دیگر دوازده فرسخ فاصله است و در بیرون باره، عمارت، مزرعه و قریه‌ای نیست و بیرون آن فقط ریگستان است،^۱ هم‌چنین در بیرون از شهر بلخ، قبری است که گفته شده به عکاشه بن محسن الاسدی تعلق دارد. وی از صحابه حضرت رسول ﷺ بود. این مقبره دارای زاویه بزرگی نیز بوده است.^۲

نام‌های بلخ

بلخ پیش از اسلام، به نام‌های مختلفی از جمله باکتريا (باختر) مشهور بود و یکی از کانون‌های تمدن‌ساز و مهد فرهنگ و تمدن در خاورزمین محسوب می‌شد. بلخ پس از ورود اسلام و مسلمانان، به نام‌هایی چون: «ام‌البلاد»، «قبة الاسلام»، «قبة البلاد»، «جنت الارض»، «خير التراب»،^۳ «بلخ الحسنی» و «بلخ بامی»^۴ مشهور شد. بلخ یکی از زیباترین و مهم‌ترین شهرها در شرق خلافت اسلامی به شمار می‌آمد. عظمت تمدنی بلخ و تأثیر مردم بلخ بر فرهنگ و تمدن اسلامی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. بر اساس گزارشی تاریخی، در بلخ حدود چهل و چند مسجد و منبر وجود داشته است.^۵ وجود این مساجد، عظمت شهر بلخ و دین‌داری مردمان آن دیار را می‌رساند. در گزارش دیگری می‌خوانیم: «ازدحام اهل ایمان در بلخ به حدی بود که به بلخ "قبة الاسلام" می‌گفتند».^۶

۱. احمد بن ابی یعقوب، یعقوبی، *البلدان*، ص ۱۱۶.
۲. شمس‌الدین، ابن بطوطه، *رحله ابن بطوطه*، ج ۱، ص ۴۶۳.
۳. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، ص ۹۸۳، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۴. *افغانستان در پرتو تاریخ*، ص ۲۱۸.
۵. *البلدان*، ص ۱۱۸.
۶. میرزا زین‌العابدین شیروانی، *ریاض‌السیاحه*، ص ۱۵۶.

ورود اسلام به بلخ

نخستین حمله‌های مسلمانان به طخارستان^۱ و بلخ، بعد از فتح نهاوند در سال ۲۱ هجری و قبل از مرگ خلیفه دوم بوده است.^۲ بعضی از تاریخ‌نگاران، فتوحات مسلمانان را به ده سال بعد یعنی در زمان خلیفه سوم (عثمان) مربوط می‌دانند.^۳ در این سال، عبدالله بن عامر از بستگان خلیفه و جانشین ابوموسی اشعری در بصره با سپاهی به فرماندهی احنف بن قیس به خراسان لشکر کشید. سپس وی به سوی طخارستان حرکت کرد. پیش‌روی سپاهیان او در مروالروذ (دره مرغاب) با نخستین مقاومت شدید مردم آن خطه مواجه شد.^۴ نیروهایی از مردم طخارستان و شهرهای جوزجان، طالقان و فاریاب که به سی‌هزار تن می‌رسیدند، مسلمانان را ابتدا به عقب نشینی مجبور کردند. احنف به ناچار لشکر دومی به فرماندهی اقرع بن حابس تمیمی را به جوزجان فرستاد که با تحمل تلفات بسیار بر آن منطقه پیروز شده، آن جا را تصرف کرد.^۵ احنف بلخ را محاصره کرد و مردم بلخ در برابر چهارصد هزار درهم نقد سالیانه و پانصد کرور گندم و جو با مسلمانان صلح کردند. مردم بلخ علاوه بر مقدار مذکور، به دلیل این‌که جشن مهرگان در آن جا فرارسیده بود، هدیه‌هایی از ظروف طلا، نقره، درهم و دینار برای متصدی خراج، هدیه بردند و

۱. طخارستان یا طخارستان نام سرزمینی کهن و نام ولایتی در خراسان بزرگ در نخستین سده‌های اسلامی، واقع در امتداد کرانه‌های جنوبی جیحون (آمودریا) علیا و وسطا بود که از خاور به بدخشان، از شمال به کرانه‌های جنوبی رود جیحون و از جنوب به رشته‌کوه‌های هندوکش محدود بوده است. (معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۲۳)

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۳۱۳.

۳. عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲.

۴. ابومحمد ابن اعثم الکوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، ج ۲، ص ۳۴۰، بیروت، لبنان.

۵. أحمد بن یحیی، بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، ص ۵۶۷، تهران، نشر نقره، چاپ اول، ۱۳۳۷ش.

سپاهیان مسلمان بعد از گرفتن خراج، بلخ و طخارستان را ترک کردند.^۱ در سال ۳۲ قمری، قارن از خاندان های ساسانی در خراسان، قیام کرد و مسلمانان را به عقب نشینی از خراسان مجبور نمود. عبدالله بن عامر نیز احنف بن قیس را دوباره به خراسان فرستاد تا بر شورشیان پیروز شد.^۲

در دوران خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام اهالی بادغیس، هرات، پوشنگ و بلخ، از پرداخت خراج سر باز زدند که امام علی علیه السلام به والی خراسان سفارش کرد با شورشیان کار نداشته باشد و فقط از اهل صلح خراج بگیرد.^۳ با روی کار آمدن معاویه، با این مسأله با شدت عمل بیشتری برخورد شد و عبدالله بن عامر که دوباره والی خراسان و سیستان شده بود، عبدالرحمان بن سمره قرشی را به خراسان اعزام کرد. او نیز همراه عبدالله بن خازم، بلخ و کابل را تصرف نمود.^۴ احتمال می رود نخستین اقدام مؤثر برای تسلط به این خطه بعد از کوچ پنجاه هزار خانوار از بصره و کوفه صورت گرفته باشد که در مرو و حوالی آن مستقر شدند.

ورود تشیع به بلخ

اهالی بلخ به خاندان نبوت و رسالت عشق و علاقه زیادی داشتند. در دوره امویان، خاندان پیامبر و حتی علویان، آن قدر دچار مصایب، مشکلات و تعقیب و مرگ و حبس شدند که ناچار به گوشه های دور دست کشور اسلامی گریختند و چون در خراسان، شیعیان موجود بودند، بیشتر امامان و افراد گزیده دودمان حضرت علی علیه السلام و عباس به خراسان پناه می آوردند^۵ و جمعیت زیادی از شیعیان در آن جا

۱. بلعمی، تاریخ نامه طبری، ج ۵، ص ۲۱۷۰، تحقیق محمد روشن، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳ ش.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳. فتوح البلدان، ص ۳۹۵، بیروت: دارمکتبه الهلال، ۱۹۸۸ م.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۴۱.

۵. عبدالحی، حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۸۹۶.

زندگی می‌کردند.^۱ به همین سبب بلخ، پناهگاه شیعیان دیگر نقاط جهان اسلام قرار گرفته بود. استقبال مردم بلخ از یحیی بن زید شهید و شرکت آنها در این قیام، خود نشان دهنده وجود شیعیان در نخستین سده اسلامی در بلخ است. به همین علت یحیی بن زید، بلخ و جوزجان را مرکز مبارزه خود علیه امویان قرار داد.^۲

قطعه قطعه کردن زنجیری که با آن یحیی را بسته بودند و خریدن آن به چندین برابر قیمت معمول و برای تبرک انگشتر درست کردن از آن،^۳ عزاداری مردمان خراسان بعد از شهادت یحیی بن زید و نام‌گذاری فرزندان که در آن سال به دنیا آمدند به نام یحیی یا زید، همه بر حضور تشیع در بلخ گواهی می‌دهد. هم‌چنین بر اساس شواهد تاریخی و حدیثی فراوان، شیعیان در همان قرن اول هجری در بلخ زندگی می‌کرده‌اند؛ زیرا در طول امامت حضرت سجاد علیه السلام رابطه شیعیان بلخ با ایشان برقرار بوده و برای حل مشکلات خود یا به امام سجاد علیه السلام مراجعه می‌نموده و یا از آن حضرت استفتا می‌کرده‌اند. از جمله یاران بلخی امام سجاد علیه السلام می‌توان ابوالقاسم ضحاک بن یزید هلالی خراسانی بلخی صیرفی را نام برد.^۴ از یاران بلخی امام موسی کاظم علیه السلام نیز می‌توان به زیاد بن سلیمان بلخی اشاره نمود.^۵ هم‌چنین شیعیان بلخ افتخار شاگردی امام رضا علیه السلام را داشتند که از آن جمله می‌توان به مقاتل بن مقاتل بلخی اشاره کرد.^۶ شیعیان بلخ هم‌چنین در زمره یاران خاص امام هادی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام قرار داشتند که اسامی آنها در کتب رجالی و حدیثی ذکر گردیده است.

۱. حاج کاظم، یزدانی، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۷۰.

۲. تاریخ الامم والملوک، ج ۷، ص ۲۲۸.

۳. ابوالفرج علی بن الحسین الأصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.

۴. ابوجعفر، شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۹۴.

۵. همان، ص ۳۳۷.

۶. رجال نجاشی، ص ۴۲۴.

هم‌چنین راویان، محدثان شیعی و سادات علوی در بلخ حضور داشتند؛ مانند عالم بزرگ شیخ صدوق که به مناطق مختلف از جمله بلخ سفر کرد و مکاتباتی با شیعیان داشت. او در مسافرتش به بلخ، مورد استقبال بی‌نظیر مردم قرار گرفت و به درخواست ابو عبدالله محمد بن حسن علوی، از شخصیت‌های برجسته شیعی بلخ، کتاب شریف *من لایحضره الفقیه* را نوشت. کتاب *امالی* شیخ صدوق نیز از مجموعه املائات شیخ در بلخ است.

شیخ صدوق می‌نویسد:

من از بلخ و شهرهای آن دیدن کردم و در تمام جاها، از سوی علما و مردم پذیرایی گرمی از من شد و کتاب *من لایحضره الفقیه* را که کتاب علم و روح و روان است در آن جا تألیف کردم.^۱

شیخ صدوق در روستای ایلاق بلخ که همه اهالی آن شیعه بودند، سکونت داشت.^۲

نقش شیعیان بلخ در توسعه علوم اسلامی

بلخ از مهم‌ترین مراکز علم و حکمت در دوران اسلامی است. شیعیان بلخ سهمی عمده در توسعه علوم اسلامی داشته‌اند. بسیاری از اندیشه‌وران و متفکران بلخی شیعه به شمار می‌آمدند. مردمان بلخ در دنیا، به دانش‌آموزی و علم‌پروری معروف بودند. وجود عالمان و فرهیختگان شیعی در زمینه‌های گوناگون علمی، بیان‌گرایان امر است. شیعیان با تأسی از سخنان پیشوایان دین و مذهبشان، بر آموختن دانش بیشتر از دیگران تمایل و علاقه داشتند؛ به همین دلیل، دانش‌مندان زیادی تحویل جامعه اسلامی دادند.

۱. محمد بن علی الحسین (شیخ صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۲.

۲. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن الامین، ج ۱۰، ص ۲۴، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

ابوالقاسم بلخی، یکی از یاران امام سجاد علیه السلام دارای تألیفاتی در علم تفسیر از جمله *تفسیر الصغیر و تفسیر الکبیر* است. از دیگر شیعیان اهل بیت علیهم السلام که دارای تألیف بودند، به ابوعلی ابان ابن صلت اشعری خراسانی (م ۲۵۴ق) می‌توان اشاره کرد که از اصحاب و راویان امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام به‌شمار می‌رفت و اثری با عنوان *الفرق بین الال والامة* بر جای گذاشت. ابراهیم بن ابی محمد خراسانی، از یاران خاص امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام نیز کتاب *المسائل* را نگاشت.^۱ حمدان بن اسحاق خراسانی نیز دارای کتاب *نوادیر* بود.

از اصحاب و راویان بلخی ائمه علیهم السلام که دارای تألیف بوده‌اند، می‌توان به محمد بن خالد البلخی،^۲ محمد بن اسماعیل بلخی،^۳ نصر بن صباح بلخی و عمر بن هارون بلخی اشاره کرد.

از بلخ صدها تن عالم، حکیم و نویسنده اعم از تاریخ‌نگار، مفسر، متکلم، منجم، فقیه و جغرافی‌دان برخاسته است. براساس یکی از گزارش‌های تاریخی، «از شهر بلخ علمای زیادی برخاسته‌اند که قابل شمارش نیستند، چه علمای متقدم و چه علمای متأخر همه از صالحان و بزرگان بودند.»^۴ نجیب‌ترین مردم خراسان اهل بلخند که در فقه و علوم دیگر، سرآمد روزگار هستند، یک چهارم جمعیت بلخ را روحانیان، فقها، ذاکران و اعضای خانواده آنها و معلمان و طلاب مدارس دینی تشکیل می‌دهند.^۵

مشاهیر تشیع بلخ

۱. ابوالقاسم بلخی

ابوالقاسم بلخی از یاران خاص امام سجاد علیه السلام بود که از ابن عباس و ابوسعید

۱. *رجال طوسی*، ص ۱۱۷ و ۱۶۲ و ۳۴۳؛ *رجال نجاشی*، ص ۱۳۹ و ۱۸۹.

۲. *رجال طوسی*، ص ۳۶۴.

۳. همان.

۴. عبدالکریم بن محمد، *سمعی، الانساب*، ج ۲، ص ۳۰۴.

۵. مهدی، *رحمانی ولوی، تاریخ علمای بلخ*، ج ۱، ص ۷۰.

خداری روایت نقل می‌کرد.^۱ او با ایجاد مدارس و مکتب‌خانه‌ها در بلخ، سهمی بزرگ در توسعه علوم اسلامی داشت. تعداد شاگردان وی را که در این مدارس مشغول به تحصیل بودند، سه هزار نفر شمرده‌اند^۲ و محل اصلی مکتب‌خانه وی را روستای بروقان گزارش کرده‌اند.^۳ ابوالقاسم بلخی دارای کتاب‌هایی نیز بوده، از جمله کتاب تفسیر او به نام *تفسیر الصغیر و تفسیر الکبیر*.

۲. ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱)

ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی، معروف به ناصر خسرو در سال ۳۹۴ قمری در روستای قبادیان از توابع بلخ در خانواده ثروت‌مندی چشم به جهان گشود. وی چون از خانواده‌ای بزرگ و دیوان سالار بود، در اواخر فرمان‌روایی محمد غزنوی به کار دیوانی پرداخت و تا ۴۳ سالگی به این کار مشغول بود. پیوستن او به دربار سرآغاز کام‌جویی‌ها، شراب‌خواری‌ها و بی‌خبری‌های او بود. اما پس از ورود به چهل سالگی کم‌کم از کرده‌های خود پشیمان شد تا این‌که در پی خوابی شگفت، کاملاً دگرگون گردید و تصمیم گرفت از خواب غفلت چهل ساله بیدار شود.^۴ از این رو، به همراه برادرش ابوسعید و غلامی هندی در سال ۴۳۷ قمری سفر خود را آغاز نمود و ره‌سپار مکه شد. او از بخش‌های شمالی ایران به سوریه و آسیای صغیر و سپس فلسطین، مکه، مصر و بار دیگر مکه و مدینه رفت و پس از زیارت خانه خدا، از بخش‌های جنوبی ایران به وطن بازگشت و راهی بلخ شد. نتیجه آن سفر هفت ساله و سه هزار فرسنگی، دگرگونی فکری برای ناصر خسرو و سفرنامه‌اش است.

۱. مامقانی، عبدالله، *تنقیح الرجال*، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. «کان الضحاک یعلم الصبیان ببلخ بقریه یقال لها بروقان، و قال مالک بن سعید بلخی، کنا عند الضحاک ثلاثه آلاف غلام، و کان له حمار فاذا أعیی ركبہ و دارفی الکتاب...».

۳. عبدالرحمان یوسف، *مزی، تهذیب الکمال*، ج ۱۳، ص ۲۹۹.

۴. آلیس، هانسبرگر، *ناصر خسرو لعل بدخشان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۲۰-۲۱، تهران: نشر فروزان، ۱۳۸۰ ش.

او در سفر مصر، به حضور خلیفه فاطمی المستنصر بالله ابوتمیم معدبن علی (۴۲۰-۴۸۷ ق) رسید و مذهب اسماعیلی را برگزید و از طرف او به عنوان «حجت» به سوی خراسان فرستاده شد. او زمانی که به خراسان رسید، به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت. ^۱ چیزی نگذشت که با مخالفت گروه زیادی از مردم آن جا روبه‌رو گشت و بیم آن بود که کشته شود؛ از این رو، به شهرهای دیگر خراسان و برخی شهرهای مازندران روی آورد. به نظر می‌رسد که در آن جا پیروانی به دست آورده باشد؛ اما در آن جا نیز راحت نبود و با سنگ و چوب از او پذیرایی می‌کردند. سرانجام به یمگان در بدخشان رفت و در پانزده سال سکونت در آن منطقه کوهستانی، آثار زیادی را به نگارش درآورد؛ از جمله:

۱-۲. *سفرنامه*: ناصر خسرو در سفرنامه خود به شرح سفر هفت ساله خود می‌پردازد که از زادگاهش در بلخ آغاز و به مصر و بالعکس ختم می‌شود. او در نگارش سفرنامه صاحب سبک است و با نثری ساده، شهرها و قصبات را وصف می‌کند و اعتماد خواننده را به خود جلب می‌نماید. تا با شرح دیدنی‌ها و عجایبی که طی سفر مشاهده کرده، خواننده را تحت تأثیر قرار دهد. ^۲

۲-۲. شعر: ناصر خسرو چندین اثر منظوم دارد. دیوان او شامل پانزده هزار بیت، در قالب قصیده و رباعیات سروده شده و اشعارش تاکنون دوبار به زبان انگلیسی برگردانیده شده است؛ در سال ۱۹۷۷ م ویلسن و جی - آر - اوانی چهل شعر او را ترجمه کردند و اخیراً آن ماری شیمل، گلچینی از اشعار کلیدی او را ترجمه و شرح کرده است. ^۳

۱. *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، ص ۱۸۵.

۲. آلیس سی، هانسبرگر، *سفرنامه ناصر خسرو*، به اهتمام محسن خادم، ص ۱۸-۱۹، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶ ش.

۳. همان، ص ۲۰.

سرانجام ناصر خسرو در سال ۴۸۱ قمری در بدخشان دیده از جهان فرو بست.^۱

۳. ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق)

نام او حسین و کنیه اش ابوعلی و سینا نام جد وی است. پدر وی عبدالله از مردم بلخ و از کارگزاران سامانیان در بخارا بوده و مادرش ستاره نام داشت. ابن سینا علی رغم زندگانی ناآرام و پر حادثه خود، اندیشه ورز و نویسنده پرکاری بوده است. آن چه از نوشته های خرد و کلان وی باقی مانده، نماینده ذهنی فعال و پویاست که گویی در هر وضعیتی، حتی در سخت ترین و توان فرساترین آنها، از فعالیت و خلاقیت باز نمی ایستاده است. هنگامی که ابن سینا هیچ کتابی و مرجعی در اختیار نداشت، هر روز پنجاه ورق می نوشت تا این که همه طبیعیات و الهیات شفا و سپس بخشی از منطقی را به پایان برد. ابوعلی سینا بر همه حکمت های اسلامی پیش از خود را تأثیر گذارد و پس از او - چه در طب و چه در فلسفه - کتاب هایش محور بحث ها قرار گرفت و بر آن ده ها شرح و حاشیه نوشته شد.^۲ ابوعلی سینا تألیفات فراوانی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱-۳. شفا: از مهم ترین آثار فلسفی و دائره المعارف فلسفی به شمار می آید و در هیجده جلد نوشته شده است.^۴

۲-۳. نجات: مختصر کتاب شفاست، که فشرده فلسفه وی را دربردارد.

۳-۳. الاشارات والتنبیها: که به گفته ابن ابی اصیبعه، آخرین و بهترین کتاب ابن سینا و دارای نثر عربی - ادبی شیوایی است.

۳-۴. القانون فی الطب: دائره المعارف است در طب برای شناخت و

۱. فاروق، انصاری، تاریخ فشرده افغانستان، ص ۱۱۸.

۲. سید کاظم، موسوی بجنوردی، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۶.

۳. مرتضی، مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۴۹.

۴. خیرالدین، زرکلی، الأعلام، ج ۸، ص ۱۹۶.

درمان بیماری‌ها.^۱

۳-۵. نوشته‌های فارسی: ابن سینا چند نوشته به فارسی دارد که مهم‌ترین آنها *دانش‌نامه علایی* است که وی آن را به درخواست علایی نوشته و به وی تقدیم کرده است. نفوذ افکار ابن سینا بسیار عظیم بوده و در حقیقت میراث فلسفی او در شرق، مسلمانان را تا عصر جدید زیر سلطه خود قرار داده و هنوز کتاب‌های او در سطوح عالی فلسفه در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها متن درسی است.

آثار ابن سینا در اواسط قرن دوازده میلادی در اسپانیا، به زبان لاتین ترجمه شد و همین امر نفوذ و تأثیر عمیق و گسترده ابن سینا را در غرب باعث گردید.^۲

نظام فلسفی ابن سینا به طور کلی و به ویژه از لحاظ برخی اصول آن، ژرف‌ترین و ماندنی‌ترین تأثیر را بر تفکر فلسفی - اسلامی پس از وی و نیز بر فلسفه اروپایی سده‌های میانه داشته است. این نظام فلسفی، آمیزه‌ای از مهم‌ترین عناصر بنیادی فلسفه مشایی - ارسطویی و برخی عناصر مشخص جهان بینی نوافلاطونی در پیوند با جهان بینی دینی اسلامی است. ابن سینا نظام فلسفی جدید خود را که قصد داشت آن را به پایان برساند، «حکمت یا فلسفه مشرقی» نامیده است.

ابوعلی سینا پس از عمری تحقیق و تفکر و تلاش برای علوم اسلامی که تأثیر عمیقی بر تمدن اسلامی گذاشت، در روز جمعه سال ۴۲۸ قمری، در حالی که بیش از ۵۸ سال نداشت، در اثر بیماری قولنج درگذشت.^۳

هنر و معماری در بلخ

معماری اسلامی در ابتدا به طور عمده در مساجد، قصرها و بازارها و در دوره‌های

۱. شمس‌الدین محمد، ذهبی، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری

ج ۲۹، ص ۲۲-۲۲۴.

۲. محمدرضا کاشفی، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ص ۱۰۳.

۳. غلام‌علی، حداد عادل، *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۴، ص ۶.

بعد در بقعه‌ها، آرامگاه‌ها و نیز در ساختار شهرهای اسلامی خود را نشان داده است. بلخ یکی از این شهرهای بزرگ اسلامی به شمار می‌آید که دارای سابقه تمدنی قبل و بعد از اسلام است. بلخ پس از اسلام نه تنها رونق خود را از دست نداد، بلکه شکوفاتر نیز شد؛ زیرا تعالیم اسلام بر علم و علم‌آموزی تأکید داشت و مسلمانان با پیروی از دستورهای دین، بر رشد و تعالی خود افزودند. در این دوران بلخ از نظر علمی، تجاری، معماری و... رشد کرد و بر شکوه قبلی‌اش افزوده شد.

معماری مکان‌های مهم

مدارس و مؤسسات علمی در بلخ فراوان بود. از آن جایی که بلخ اهمیت علمی زیادی داشت، در آن بناهای زیادی اعم از مساجد باشکوه و مدارس بزرگ ساخته شد. بیشتر مدارس در کنار مساجد ساخته می‌شده است. معماری مدارس بلخ دارای دروازه‌ای به شکل محراب با پیشطاق بلند، صحن بزرگ، حجره‌هایی برای دانش‌آموزان و گاهی دارای گنبد بوده است.

به سبب محرومیت شیعیان و مناطق شیعه‌نشین در ادوار مختلف از طرف حاکمان و پادشاهان بلخ، آمار و اطلاع دقیقی از حوزه‌ها و مدارس علمیه شیعه در دست نیست؛ ولی مشاهیر و دانش‌مندان شیعه بلخ دارای آثار فراوان دینی و مذهبی بودند و سهم بزرگی در تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جهان اسلام داشتند. این نشان از سهم شیعیان در همه عرصه‌های تمدنی است.

در مجموع بلخ با پیشینه‌ای کهن و فرهنگی غنی، شهری زیبا و آباد به شمار می‌رفته که به «جنت‌الارض» معروف بوده است. سبک معماری و ساخت شهر همراه با مردمان هنردوست و علم‌پرور، این شهر را در تمام جهان اسلام پراوازه و شهره ساخته است. متأسفانه اکنون از شهر بلخ جز ویرانه‌هایی باقی نمانده، اما آثار بزرگی و شکوه گذشته هنوز در آن هویداست؛ آثار باستانی که از عظمت و شکوه آن دیار حکایت می‌کند؛ مکان‌هایی که به طور کلی و یا جزئی ویران شده‌اند که آثارش هنوز

باقی مانده است.

بناهای تاریخی

۱. مزار شریف

نام آرامگاه و مزاری باشکوه، با بهترین نمونه‌های هنر معماری و کاشی‌کاری و آذین‌بندی اسلامی در دوره تیموری است. تجدید بنای این مزار به فرمان سلطان حسین بایقرا و وزیرش امیر علی شیر نوایی انجام شد. این آرامگاه به امیرمؤمنان امام علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت داده می‌شود. معماری این بارگاه عظیم یکی از باعظمت‌ترین معماری‌های بلخ به حساب می‌آید.

۲. معماری معبد و یا مسجد نوبهار

معبد نوبهار از قرن دوم قبل از میلاد، به عنوان یکی از معابد بزرگ بودایی شهرت داشته است. در این معبد تالار بزرگی بوده و مجسمه بودا در آن قرار داشته است. این مجسمه از طلا و جواهرات گران بها ساخته شده بود. زوار زیادی از چین و هند و کابل و حتی شاهان زابلستان و توران و ایران به زیارت آن می‌رفته‌اند.^۱ خاندان برمک در آن زمان تنها نظارت کننده معبد نوبهار بوده‌اند که از آن جا به عنوان دانشگاه مذهبی - علمی استفاده می‌شده است. برمکیان در دوره قبل از اسلام، در احیای دانش و تاریخ فرهنگ خراسان قدیم دارای سهمی عمده بودند. این خاندان پس از ورود اسلام نیز در سیاست و دولت نقش ارزنده‌ای داشتند^۲ پس از ورود اسلام و در دوره حکومت اسلامی، معابد زردشتیان و بوداییان و ... از فعالیت باز ماند و یا به مسجد تبدیل شد و بسیاری نیز تخریب گردید.^۳

۱. یاقوت، حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۷، بیروت، دار صادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵.

۲. تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۷۳۴ و ۷۳۷.

۳. ابوالحسن علی بن الحسین، مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱،

۳. منارزادیان

از قدیمی‌ترین مناره‌های اسلامی باقی مانده در بلخ به شمار می‌آید ارتفاع فعلی آن ۱۷۷۴ سانتی متر است. برای بالا رفتن از آن باید ۶۴ پله را طی کرد. این مناره جذاب و در وسط آن کتیبه‌ای است که با خط ثلث برجسته نوشته شده: «امر کرد به بنای این مناره بزرگ معتمدالدوله و فخرالامه ابو جعفر محمد بن علی». معمار آن عبدالرحمان بن عبدالرحیم است. این مناره احتمالاً از دوره سلجوقی پابرجاست. تزیینات هنری برجسته با گچ‌بری ظریف آن شبیه تزیینات مسجدی در شهر بست است، البته خشت چینی‌های آن، به خشت چینی مقبره حاتم اصم شباهت دارد که هر دو از نظر معماری به هم شبیه هستند، ولی از نظر قدمت با هم تفاوت دارند.

۴. خانقاه مولانا

در نزدیکی دیوارهای بیرونی سمت شرقی بالاحصار بلخ، در میان کوچه‌های تنگ و باریک، ساختمان قدیمی و نیمه مخروبه‌ای وجود دارد که روزگاری عارف و شاعر نامی قرن هفتم، جلال‌الدین محمد بلخی در آن به سر می‌برده است. وی در سنین نوجوانی همراه خانواده از بلخ به سوی قلمرو روم (ترکیه امروزی) هجرت کرد. اصل بنای محیط، مجموعه‌ای بزرگ بوده که از مکتب خاندان حسینی بوده است. این مجموعه علاوه بر خانقاه از بین رفته، خانقاه کنونی که در آن جا وجود دارد، بعدها در قرن دهم قمری ترمیم شد.

۵. مسجد خواجه پارسا

این بنا تنها مسجد باقی مانده از دور تیموری با مشخصات کامل معماری آن دوره با سردر گنبد دانه‌دار به سبک بناهای ریگستان و شاه زند سمرقند در افغانستان است. این مسجد را حاکم بلخ، میرفرید ارغون به یاد بود خواجه ابونصر

محمد بن محمود الحافظی البخارانی در سال ۸۶۵ قمری ساخت و در سال ۹۹۵ قمری نواده خواجه آن را ترمیم کرد و سپس در سال ۱۰۸۰ بار دیگر ترمیم شد. در قرن یازده هجری، مسجد در محیط مدرسه‌ای قرار داشت که سبحان قلی خان حاکم بلخ ساخت. سردر این بنا نیز در قسمت شرقی چهارباغی بوده است. گنبد خارجی این بنا به صورت رگه‌رگه است و تعداد رگه‌های آن به ۴۸ عدد می‌رسد. معرق‌های زیبا از آجر و کاشی، دیوارهایی خارجی گنبد را زینت می‌دهند.^۱

در ساخت این معماری‌های عظیم که هر کدام دارای سابقه طولانی هستند، هم‌چنین در تجهیز و نگه‌داری این بناها، شیعیان بلخ نقش مؤثری داشته‌اند.

صنایع دستی

انسان‌ها از دورترین دوره‌های تاریخی، ذوق هنری خود را به شکل‌های گوناگون نشان داده‌اند؛ مانند تزیین لباس و ظروف، تزئین مغازه‌ها و نقاشی‌هایی که بر ظرف‌های سفالی و کاخ‌ها برجا مانده است. از یک طرف این نقاشی‌ها نشان دهنده ذوق هنری و از سوی دیگر انعکاس دهنده باورها و فرهنگشان است.^۲

شیعیان بلخ نیز صنایع دستی دارند که از آن جمله می‌توان به گلیم، نمد، پشتی، جانماز، دستمال‌پوش قرآن، خیاطی، مهره‌بافی و گل‌دوزی و انواع خامک‌دوزی اشاره نمود.^۳ به جز قالی و نمد که جنبه اقتصادی دارد، بقیه برای مصرف خانگی استعمال می‌شوند. هم‌چنین مردان نیز در ساخت صنایع دستی دخیل هستند. از جمله کارهای مردانه در صنایع می‌توان به ساخت انگشتر، دستبند و دیگر زیورآلات اشاره نمود که زرگرهای ماهر و متخصص می‌سازند.

۱. پوکاچنکووا، گالینا، شاه‌کارهای معماری آسیای میانه، ترجمه سید داوود طبایی، ص ۲۲۳، تهران: نشر فرهنگستان هنر، ۱۳۸۷ ش.

۲. عبدالحی، حبیبی، تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان، ص ۸۶.

۳. عبدالحی، حبیبی، تاریخ صنایع در افغانستان، ص ۴۸ تا ۵۰.

خطاطی

یکی از هنرهای زیبای خراسان اسلامی خصوصاً بلخ، هنر خوش‌نویسی است که در آن شیعیان بلخ دارای سهم برجسته‌ای بوده‌اند. خاندان برمکیان بلخی به پرورش خط و خطاطان توجه ویژه‌ای داشتند؛ چنان‌که در دستگاه آنان خطاط ماهری به نام احمد بن خاد زندگی می‌کرد که قوانین خط‌نویسی را مرتب نمود.^۱ وقتی انسان کتاب خطی مردم بلخ را به دست می‌گیرد، نمی‌داند که به چه قسمت آن بیشتر توجه کند؛ زیرا تزئینات و تذهیب‌کاری و جاذبه و رنگ‌آمیزی و زیبایی خط و نقش و نگار جلد آن، هریک درخور دیدن و سحرانگیز است که بیننده بی‌اختیار از دیدن تمام این محاسن هنری در شگفت می‌ماند.^۲

شیعیان نیز در هنر خطاطی سهم داشتند؛ از آن جمله می‌توان به ابوجعفر محمد بن عبدالجبار بن محمد (م ۴۸۲ قمری) اشاره نمود. هم‌چنین یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های رسم‌الخط که به بلخیان مربوط است و در موزه‌های اروپا نگه‌داری می‌شود، کتاب ابنیه عن الحقایق الادویه است. این نسخه در سال ۴۴۷ قمری به خط علی بن احمد نوشته شد و نسخه منحصر به فرد آن در کتاب‌خانه «ویانا» موجود است.^۳

خط کوفی در بلخ و جوزجان بسیار ساده و حروف آن کم‌ارتفاع و فراغ بود، ولی ذوق و قریحه مردمان خراسان و بلخ آن را پرورش داد که در دوره سلجوقی بردقت و زیبایی آن افزود. از مهم‌ترین آثار این دوره‌ها در رسم‌الخط کوفی، می‌توان به کتیبه بنای مرقد یحیی بن زید اشاره نمود.^۴

۱. همان، ص ۵۲.

۲. تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان.

۳. همان، ص ۹۸-۹۹.

۴. همان.

هنر نقاشی

اوج هنر نقاشی بلخیان را می‌توان در دوره سامانیان یافت. نصر بن احمد سامانی در قرن چهارم هجری، نسخه ترجمه شده *کلیله و دمنه* را به وسیله نقاشان چینی به تصویر کشید و نقاشی دیوار کاخ‌ها نیز از همین دوره مرسوم گردید.^۱

نتیجه

پس از فتح بلخ به دست مسلمانان، این شهر یکی از مهم‌ترین مراکز دنیای اسلام شد؛ به‌ویژه که راه تجاری ابریشم از آن عبور می‌کرد و محل تلاقی مردمان و تاجران مختلف با آداب و رسوم گوناگون بود. هم‌چنین مهد پرورش علم و فرهنگ و شخصیت‌های ممتازی چون مولانا، ابوعلی سینا، ناصر خسرو، دقیقی بلخی، ابوزید بلخی و ... بود که نقش ارزنده‌ای در تمدن اسلامی داشتند.

اهمیت بلخ در جهان اسلام نبود مگر با همت و تلاش مردمان ساکن در آن که شیعیان نیز جزء مهمی از ساکنان بلخ به شمار می‌آمدند و نقش مهمی در شکوفایی و ترویج تمدن اسلامی داشتند. شیعیان بلخ هم‌چنین در نگه‌داری مظاهر تمدن اسلامی نقش مهمی ایفا نمودند و چه بسا جان شیرین خود را در راه حفظ این آثار فدا کردند.

۱. تاریخ صنایع در افغانستان، ص ۹۸ و ۹۹.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم ج ۲، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر - دار بیروت، ۱۳۸۵.
۲. ابن اعثم الکوفی، أبو محمد، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج ۲، ص ۳۴۰، بیروت، لبنان.
۳. —، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، ص ۹۸۳، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۴. ابوالفرج علی بن الحسین الأصفهانی، (م ۳۵۶)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۵. احمد بن علی، *رجال نجاشی*، تحقیق موسی شبیری زنجانی، نشر مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۶. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن الامین، بیروت، لبنان: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۷. انصاری، فاروق، *تاریخ فشرده افغانستان*، کابل: مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی، مطبعه بلخ.
۸. بختیاری، محمد عزیز، *شیعیان افغانستان*، قم: نشر شیعه شناسی، ۱۳۸۵ ش.
۹. بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت: دارمکتبه الهلال، ۱۹۸۸ م.
۱۰. —، ترجمه محمد توکل، ص ۵۶۷. تهران: نشر نقره، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش.
۱۱. *تاریخ نامه طبری*، گردانیده منسوب به بلعمی (ق ۴)، تحقیق محمد روشن، ج ۱ و ۲ تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش، ج ۳-۵، البرز، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲. حبیبی، عبدالحی، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش.
۱۳. حبیبی، عبدالحی، *تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان*، کابل: نشر انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۵۰ ه. ش.
۱۴. حبیبی، عبدالحی، *تاریخ صنایع افغانستان*، به اهتمام محمدنبی تدبیر، نشر مرکز تحقیقات علامه حبیبی، بی جا، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. حداد عادل، غلام علی، *دانش نامه جهان اسلام*.
۱۶. ذهبی، شمس الدین محمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲۹، ص ۲۲-۲۲۴.
۱۷. *رحله ابن بطوطه*، ترجمه ابن بطوطه، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۶ ش.
۱۸. رحمانی ولوی، مهدی، *تاریخ علمای بلخ*، مشهد: نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. زرکلی خیرالدین (م ۱۳۹۶)، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، بیروت: ط الثامنة، دارالعلم للملایین.
۲۰. شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی (م ۶۲۶)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ط الثانية، ۱۹۹۵.
۲۱. شیخ صدوق، محمد بن علی الحسین، *من لایحضره الفقیه*، مصحح حسن خراسان، محمد آخوندی، قم: نشر المهدی، ۱۳۶۳ ش.
۲۲. شیروانی، میرزا زین العابدین *ریاض السیاحه*، به کوشش حامد ربانی، تهران: انتشارات سعدی، بی تا.
۲۳. طبری، ابو محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث العربی، طبع الثانية، ۱۳۸۷ ه. ق.
۲۴. عبدالکریم بن محمد، سمعانی، *الانساب*، تصحیح عبدالرحمان بن یحیی،

- بیروت: نشر دارالحیاء التراث العربی.
۲۵. عبدالله، مامقانی، *تنقیح المقال*، نشر مطبعه المرتضوی، ۱۳۵۲ق.
۲۶. کاشفی، محمدرضا، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: نشر مرکز جهانی اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۲۷. کهزاد، احمدعلی، *افغانستان در پرتو تاریخ*، تهران: نشر نیای کتاب، ۱۳۸۹ش.
۲۸. گالینا، پوکاچنکووا، *شاه کارهای معماری آسیای میانه*، ترجمه سید داود طبایی، تهران: نشر فرهنگستان هنر، ۱۳۸۷ش.
۲۹. مؤلف مجهول (م ۳۷۲ق)، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، قاهره: نشر الدار الثقافیه للنشر، ۱۴۲۳ق.
۳۰. محمد بن حسن، *رجال طوسی*، مطبعه الحیدریه، ۱۳۶۰ق.
۳۱. مزی، عبدالرحمان یوسف، *تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال*، تصحیح شار عواد، نشر مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.
۳۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
۳۳. مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ش.
۳۴. موسوی بجنوردی، سید کاظم، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*.
۳۵. هانسبرگر، آلیس سی، *سفرنامه ناصر خسرو*، به اهتمام محسن خادم، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶ش.
۳۶. هانسبرگر، آلیس، *ناصر خسرو لعل بدخشان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فروزان، ۱۳۸۰ش.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۳۸. یزدانی، حاج کاظم، *پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها*، نشر محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، بی جا، بی تا.